

رنالیم جادویی

فاطمه احمدی آذر

منتقد



نولوی «برف تابستانی و هفت ثانیه سکوت عشق» توسط علیرضا محمودی ایرانمهر (۱۳۵۳)، نویسنده ایرانی نوشته شده و در ۱۴۰۱ از سوی نشر چشمه راهی بازار کتاب ایران شد. داستان، از کودکی پسری آغاز میشود که عاشق دختری به نام فرشته میشود. دبری نمیکند که فرشته به همراه خانواده خود، از ایران به آمریکا مهاجرت میکنند و آن‌ها با وجود سختیها، سعی میکنند ارتباط خود را از طریق نامه‌نویسی حفظ کنند. پس از مدتی، دیگر از فرشته خبری نمیشود. راوی داستان، پسری که نامش تا انتها مشخص نمیشود، خوابی عجیب میبیند؛ او فرشته را میبیند که خودش را از پل آهنی، به درون آب پرتاب میکند. چندی بعد، در آموزشگاه زبان با سارا آشنا میشود که بعداً مشخص میشود، نام شناسنامه‌ای او هم «فرشته» است و راوی به این حس میرسد که واقعا عشقش شده است و میخواهد تا پایان عمر با او زندگی کند. اما، او متوجه میشود که فرشته به یک بیماری ارثی نادر مبتلا است و معلوم نیست تا چه زمانی بتواند زندگی کند. نقل‌مکان خانواده راوی از مشهد به انزلی، فاصله بین دو دلباخته را بیشتر میکند. تا اینکه، عشق به‌عنوان نیرویی جادویی وارد عمل میشود... ایرانمهر در نولوی برف تابستانی، از عنصرهای رئالیسم جادویی به‌شبه‌های متفاوت بهره میبرد. نکته حائز اهمیت در کار ایرانمهر این است که نولوی او رابطه سیاست و جامعه را مورد کدو و قرار نمیدهد. «عشق» عنصری است که نویسنده آن برای شکست قواعد واقع‌گرایی استفاده می‌کند؛ او بیش از تأکید روی جامعه، روی فرد تمرکز دارد. عشق، جادوی تأثیرگذار دنیای ایرانمهر است. زیباترین قسمت داستان، «هفت ثانیه سکوت عشق» است. یکی از بهترین نمونه‌های آن که مرز بین دو عنصر واقعیت و خیال را در این جهان داستانی می‌شکند، وقتی است که شیبی، راوی در انزلی چشمهای خود را میبندد و به فرشته فکر میکند. فرشته نیز در بیمارستان، حضور او را احساس می‌کند. جالب است که لمس نارمنی عشق که بعد فضا و زمان را می‌شکند، بیماری لاعلاج فرشته را درمان میکند. ایرانمهر به‌گونه‌ای متفاوت، از عنصر تخیل و واقعیت استفاده میکند. تخیل مسلط بر جهان داستانی او، بیشتر به عشق و باورهای جامعه می‌پردازد. «برف تابستانی و هفت ثانیه سکوت عشق»، همان باور عامه مردم را بازتاب میدهد که گاهی، عشق همه قواعد را می‌شکند و بیماری را شفا میدهد. البته، جدایی دو دل‌داده نیز بعد واقعه‌گرایی زندگی را به خواننده نشان میدهد. در آثار نویسندگانه‌های مثل مارکز، مولر و ایزابیل آند، نخبه‌های جامعه در مقابل جامعه قرار میگیرند. در شاهکارهای رئالیسم جادویی جهان‌گذاری از سنت به مدرنیته اتفاق میافتد. در برف تابستانی و هفت ثانیه سکوت عشق، بیماری فرشته باعث میشود که دو خانواده به نوجوانهای خود در آن دوره و زمانه، اجازه تجربه عشق را بدهند. در اینجا نیز، «بیماری فرشته» باعث میشود تا شخصیت اصلی، با از سنت‌های قدیمی بیرون بگردد و زودتر از بقیه همسرن و سال‌های عشق را تجربه کند. ایرانمهر با بهره‌گیری از شرایطی خاص برای یک شخصیت‌گذار از سنت به مدرنیته را به‌طور غیرمیکند که نه برای یک جامعه، بلکه فقط برای دو شخصیت رخ میدهد. این‌گذار، نوعی «تهنایی» برای شخصیت‌ها ایجاد میکند که حاصل انفعال سیاسی یا امر تاریخی نیست؛ این‌تهنایی به‌خاطر همان تجربه عشق خاص و جادویی است. پناه بردن از دنیای واقعی به خیال و اوام، با دنیای است که ایرانمهر به‌کار میگیرد تا تهنایی شخصیت‌های اصلی و خواننده اثر خود را با آن بر کند. « درونمای «تهنایی» در نولوی برف تابستانی و هفت ثانیه سکوت عشق، بار منفی ندارد، و حتی به پوچانگاری غالب آثار رئالیسم جادویی نیز ختم نمیشود. در رئالیسم جادویی، تهنایی، مرگ، اجبار، فقدان آزادی، مقدر بودن سرنوشت در دنیای واقعیت و خیال، باعث میشود نویسنده و خواننده افک تاریخی از زمین و آسمان در ذهن خود تصویر کند که از تعامل و کنش انسان در برابر واقعیت و تخیل بیرون است و از تعین خاصی نمیتوان ایجاد کرد. اما رئالیسم جادویی ایرانمهر در برف تابستانی و هفت ثانیه سکوت عشق، باعث بلوغ فکری شخصیت‌ها، شقای جسمانی و درک عمیقتر جهان و زندگی میشود. جهان داستانی این نویسنده ایرانی، روشن و پرمیاد است. هرچند با یک‌دیگر نمی‌ماند، اما تجربه عشق همانند طلسمی جادویی، درک ژرفتری از واقعیت‌های زندگی به آنها میدهد.

شهاب‌الدین ساداتی مطرح‌کرد:

خلأ واحدهای عملی نقد ادبی در رشته زبان‌شناسی



آرمان ملی - بیتا ناصر؛ رشد و تقویت آثار ادبی، علاوه بر ارتقای دانش، تجربه و مهارت‌های ادبی نزد مولفان، به عامل مهم دیگری نیز احتیاج دارد: ارتقای نقد ادبی. آن‌هم از نوع زبان‌شناسانه‌اش. حال آنکه این مهم در ادوار مختلف، آنطور که باید و شاید جدی گرفته نشده و جریان نقد ادبی در ادوار مختلف تا حد قابل ملاحظه‌ای خود را از زبان‌شناسی بی‌نیاز دانسته است. البته در ابعاد گسترده‌تر، این نقد همواره به فضای دانشگاهی وارد بوده که سرفصل‌های درسی (و لاجرم اساتید) از جریان‌های ادبی معاصر غافل مانده‌اند و... سید شهاب‌الدین ساداتی، استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه ادبیات جهان در مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی ضمن صحنه گذاشتن بر این ماجرا در بخش نقد ادبی زبان‌شناسانه، بر افزودن واحدهای عملی به سرفصل‌های درسی دانشجویان مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری تأکید دارد. به گفته او: «باید تلاش کرد تا در کنار ارائه دروس کاربردی و نظری زبان‌شناسی در دانشگاه‌ها، کاربردشناسی زبان و علم تجزیه و تحلیل کلام را در بافتی اجتماعی به دانشجویان آموخت...»

دادند. دکتر ید... ثمره نیز تحقیقی در حوزه به کارگیری ابزارهای زبان‌شناسی از طریق تحلیل آوایی در سبک‌شناسی انجام داد. پس از دهه هفتاد شمسی، نقد زبان‌شناسانه رونق بیشتری یافت و تاکنون کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در حوزه نقد زبان‌شناسانه ادبیات به رشته تحریر درآمده است. شاید مهم‌ترین اثر در این حوزه که به طور مستقل به معرفی کامل تاریخچه و ابعاد نقد زبان‌شناسانه ادبیات می‌پردازد، کتاب دو جلدی از زبان‌شناسی به ادبیات نوشته مرحوم دکتر کورش صفوی باشد.

● زبان‌شناسی چه تقسیمات و حوزه‌های نظری‌ای را در برمی‌گیرد؟

زبان‌شناسی حوزه‌ها و مباحث متنوع و پیچیده‌ای را شامل می‌شود. از شاخه‌های زبان‌شناسی می‌توان به این موارد اشاره کرد: صرف، نحو، معناشناسی، آواشناسی، واج‌شناسی، زبان‌شناسی تحلیلی، زبان‌شناسی تاریخی، کاربردشناسی، رده‌شناسی زبان و تحلیل گفتمان. نظریه‌های زبان‌شناسی نیز به «زبان‌شناسی نقش‌گرا»، «زبان‌شناسی اجتماعی»، «زبان‌شناسی شناختی»، «دستور و آویستگی»، «دستور زایشی» و «دستور واژه‌نهاد» تقسیم‌بندی می‌شوند. از مکاتب زبان‌شناسی نیز می‌توان به «مکتب پراگ» و «مکتب کپنهاگ» اشاره کرد. زبان‌شناسی همچنین با سایر رشته‌های علمی در ارتباط است. از جمله حوزه‌های بین‌رشته‌ای می‌توان «نشانه‌شناسی»، «سبک‌شناسی»، «زبان‌شناسی بالینی»، «زبان‌شناسی نظری»، «زبان‌شناسی زیستی»، «زبان‌شناسی کاربردی»، «زبان‌شناسی تحلیلی»، «روان‌شناسی زبان»، «جامعه‌شناسی زبان»، «عصب‌شناسی زبان»، «زبان‌شناسی رایانشی»، «زبان‌شناسی قضائی»، «ترجمه و زبان‌شناسی» و «زبان و منطق» را نام برد. در نتیجه، نظریه‌های زبان‌شناسی متنوعی وجود دارند که هر کدام از آن‌ها واجد ویژگی‌های متمایز خود است. بنابراین، در نقد زبان‌شناسانه ادبیات، هر کدام از این حوزه‌ها، بررسی و تحلیل متون ادبی را از منظر نظریات و اولویت‌های خود دنبال می‌کنند.

● آیا زبان‌شناسی در نقد و بررسی آثار ادبی معاصر، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را از منظر رویکرد و شیوه دنبال می‌کند؟

به‌طور کلی در رویکردهای سنتی و قدیمی‌تر، بررسی ابزارها و آرایه‌های ادبی مثل تشبیه، استعاره، کنایه، نماد، جناس، تلمیح، برداختن به وزن، قافیه، ردیف، دستور زبان، نحو و غیره اهمیت دارند. به عبارت دیگر، در رویکردهای سنتی

توازن میان نظریات کانتی و زیبایی‌شناسانه از یکسو و نظریات هگلی یا تاریخی از سوی دیگر ایجاد کند. موکافسکی اعلام کرد: جنبه‌های اجتماعی و تاریخی آثار ادبی را نمی‌توان نادیده گرفت. اما وجه غالب در متون ادبی، شکل‌گیری آن‌ها همان جنبه‌های زیبایی‌شناسانه است.

● در ایران چطور؟ نقد ادبی از منظر زبان‌شناسی از چه زمان و چقدر مورد توجه قرار گرفته است؟

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب معتقد است که شعرا در ایران از زمان ساسانیان با فن شعر و خطابه و ارسطو و یا همان کتاب بوطیقا آشنایی داشته‌اند (نقد ادبی، ص ۱۸۳). به عبارت دیگر، شعرا و نویسندگان در عصر ساسانیان قواعد و فنون نویسندگی و شاعری را می‌آموختند. اما از دوره ساسانیان آثار ادبی چندانی باقی نمانده است و اطلاعات ما محدود به گزارش‌هایی می‌شود که از زمان محققان دوره اسلامی به جای مانده‌اند. مطالعات زبان‌شناختی آثار ادبی در دوران پس از اسلام را می‌توان به دو بخش متمایز تقسیم کرد: ۱) محققانی که به «تاریخچه فنون بلاغت» می‌پرداختند؛ ۲) پژوهشگرانی که به «تاریخچه عروض و قافیه» نظر داشتند. وجه مشترک هر دو گروه تفکیک نکردن علمی موضوعات بود. البته این مشکل و کاستی در کتاب‌های بلاغت فارسی مشهودتر است. روش بررسی بلاغت فارسی در کتاب‌های «معیار الاشعار» و «المعجم فی معاییر اشعار العجم» شیوه و شکلی پویا داشت، اما پس از این دو اثر بیشتر با اشکال ایستا و تقلیدی روبه‌رو هستیم. تا قبل از دهه هفتاد شمسی، اکثر مطالعات انجام‌شده در زمینه نقد زبان‌شناسانه متون شعر و نثر در ایران مرتبط با عروض فارسی هستند. این تحقیقات با دکتر پرویز نائل خانلری و مسعود فرزاد آغاز شد و پس از آن‌ها صاحب‌نظرانی همانند دکتر ابوالحسن نجفی، دکتر تقی وحیدیان کامیار و دکتر سیروس شمسیا پژوهش‌ها را ادامه دادند. دکتر محمدرضا باطنی و دکتر علی محمد حق‌شناس به عنوان دو زبان‌شناس برجسته با انتشار مقاله‌هایی به موضوعات نظری نقد و بررسی ادبیات از منظر زبان‌شناسی پرداختند. حق‌شناس نخستین بررسی زبان‌شناختی برای مشخص کردن گونه‌های زبان و ادب فارسی را انجام داد. از دیگر منتقدان نقد نو آمریکایی می‌توان به جان کرو رنسام، کلینت بروس، ویلیام ویمست و مونیو پردلی اشاره کرد. پس از فرمالیست‌های روس زبان‌شناسان «مکتب پراگ» به ویژه یان موکافسکی به اهمیت زبان‌شناسی در مطالعات ادبی پرداختند. موکافسکی تلاش کرد تا یک

این جنبه صوری یا شکلی اثر است که اهمیت ویژه‌ای دارد. طرفداران این رویکرد همانند رومن یاکوبسن و دیوید لاج، زبان ادبیات را تنها به منزله ابزار بیان در نظر می‌گیرند؛ گویی درباره آهن، سیمان، رنگ و یا آجر صحبت می‌کنیم. برای مثال، رومن یاکوبسن بر این عقیده است که شعرشناسی، بخش مکمل زبان‌شناسی است (چون زبان‌شناسی علم جهانی ساختار کلام است) و به موضوعات و مسائل ساختار کلام می‌پردازد. ولی نظریه‌پردازانی همانند راجر فالر با دنباله‌روی از نظریات زبان‌شناسانه‌ی هالیدی این ایراد را به یاکوبسن وارد می‌دانند که او در بحث «کارکرد شعری»، متن ادبی را به گونه‌ای در نظر می‌گیرد که «گویی به واسطه شکل جسمی ادراک شدنی‌اش وجود دارد» (خوران و پاینده، ص ۲۳).

یعنی اینکه یاکوبسن به کارکردهای کاربردی توجه ناچیزی نشان می‌دهد و فقط بر ابعاد صوری متمرکز است. توضیح بیشتر اینکه در نظریات یاکوبسن در حد یک نظریه فرمالیستی محدود شده‌ایم، اما فالر معتقد است که نباید زبان ادبیات را صرفاً وسیله‌ای برای بیان در نظر گرفت و آن‌را تا این حد تنزل داد؛ بلکه در بررسی زبان‌شناسانه ادبیات باید به عوامل بیرون‌متنی مثل زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز توجه کرد. پس در رویکردهای جدیدتر تاکید بر بعد «تعاملی» زبان ادبی و با فراتر رفتن از رویکرد فرمالیستی است. برای مثال می‌توانیم به «تحلیل گفتمان» (Discourse Analysis) اشاره کنیم که در حال حاضر طرفداران پر و پاقرص خود را دارد؛ و با نظریه زبان‌شناسی هالیدی که بر کارکردهای کاربردی تأکید دارد و منتقدانی مثل راجر فالر بیش‌ترین

اهمیت را برای همین کارکردهای کاربردی یا تعاملی قائل هستند. بهترین شیوه پیشنهاد شده به عنوان یک الگوی جامع برای بررسی متون ادبی با رویکرد زبان‌شناختی که اکثر مقولات را در برمی‌گیرد، تبیین کامل از ساختار زبان و کاربرد آن در همه سطوح است. بدین معنی که باید ابعاد مختلف مثل «معناشناسی» یا نظم معانی در زبان، «نحو» یا انتظام نشانه‌ها در قالب کلمات و نشانه‌ها در جمله، «واج‌شناسی» و «آواشناسی» یا پرداختن به وجه سامان‌مندی اصوات گفتار، «دستور زبان» یا توالی جملات در متن منسجم و «کاربردشناسی» یا همان روابط میان ساختارهای زبانی و استفاده‌کنندگان و کاربردهای زبان را مورد توجه و بررسی قرار داد. در نتیجه، رویکرد «کارکردی» یا «کاربردشناسی» (Pragmatics) بر خلاف نظریه‌های سنتی بر این موضوع تأکید دارد که ساختارهای زبانی نه دل‌خواره هستند و نه آنطور که توأم جامسکی ادعا می‌کند تماماً از خصوصیات همگانی ذهن نشأت می‌گیرند (خوران و پاینده، صفحات ۲۶ و ۲۷). به عبارت دیگر، متن ادبی را نباید تنها به‌منزله یک ساختار زبانی در نظر گرفت و کارکردی را به آن نسبت داد؛ بلکه باید به کلیت یکپارچه آن یعنی تعامل بین متن ادبی و زمینه اجتماعی و فرهنگی آن پرداخت. چون که متون ادبی بر مبنای منظورهای ارتباطی گوینده تولید می‌شوند. فالر بر این عقیده استوار است که متن ادبی هم نوعی زبان است و نباید همانند فرمالیست‌ها ارزش خاصی برای آثار ادبی در نظر گرفت و زبان آن‌ها را از زبان علمی یا روزمره جدا دانست. به عبارت دیگر، فالر زبان صد درصد علمی و یا زبان صد درصد ادبی را نمی‌کند و قائل به تغییر کارکرد زبانی است. بنابراین، خواننده به خاطر اینکه بتواند متن ادبی را به عنوان «کلام» زبانی درک و تجزیه و تحلیل کند، باید با اتکا به تجربیات پیشین خود متن ادبی را چندین مرتبه یا حداقل دو بار بخواند و به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیندیشد. خوانندگان و پژوهشگران نقد زبان‌شناسانه باید مشورت و تبادل نظر با سایر افراد کارشناس را در دستور کار خود قرار دهند. پس به عنوان جمع‌بندی این مبحث می‌توان گفت که مطالعه زبان‌شناسانه گروه ادبیات به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. گروه نخست که قدیمی‌تر محسوب می‌شوند به مبانی ساختارگرایی سوسوری و نقد فرمالیستی (جنبه‌های صوری) معتقد هستند و دسته دوم محققان به کاربردشناسی زبان وفادار هستند.

● بنابه نظر کارشناسان، مخاطبان متعددی زبان فارسی را با مخاطره مواجه می‌کنند. این در حالی است که در سال‌های گذشته شاهد کمبود پژوهش‌های تألیفی در این حوزه هستیم. نظر شما در این باره چیست؟

بله، درست می‌فرمایید. با توجه به نکاتی که ذکر شد، شاید یکی دیگر از دلایل ضعف‌های مادر این زمینه به دروس دانشگاهی بازرگردد. به عنوان یک راهکار پیشنهادی باید واحدهای درسی بیشتری در خصوص ارتباط ادبیات و زبان‌شناسی در سرفصل دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات گنجانده شود نه اینکه تنها به یک یا دو واحد درسی و نظری بسنده شود. به بیانی دیگر، دروس زبان‌شناسی در دانشگاه‌ها نباید تنها به مبانی زبان‌شناسی و مباحث نظری بپردازند، بلکه با تعریف واحدهای متنوع و بیشتر، نقد عملی آثار ادبی با اتکا به رویکرد زبان‌شناختی را به دانشجویان آموزش داد.

اما ذکر چند نکته در اینجا حائز اهمیت است. باید توجه داشت که افزایش تعداد واحدهای درسی تنها راه چاره نیست. به عبارت دیگر، دانشجویان تنها با حضور در کلاس‌های درس زبان‌شناسی در این زمینه مهارت لازم را کسب نخواهند کرد چون توانایی دانشجویان در نقد زبان‌شناسانه (یعنی اینکه متونی را بخوانند و آن‌ها را به شکل کلامی دلالت‌دار درک کنند) تا حد زیادی به میزان و نوع مطالعات آن‌ها وابسته است. بنابراین، نباید این توقع را داشت که تنها با آموزش دانشگاهی به دانشجویان مبتدی ادبیات بتوان به شکل طبیعی و خودکار استعداد آن‌ها را تا حد زیادی افزایش داد. در نتیجه باید دانشجویان را به مطالعه و پژوهش‌های بیشتر تشویق کرد و منابع مناسب را به آن‌ها معرفی کرد و در اختیارشان گذاشت.

● این زمینه چیست و چطور می‌توان این خلأ را پر کرد؟

شاید یکی دیگر از دلایل کمبود و یا کاهش پژوهش‌های تألیفی در حوزه زبان‌شناسی به علاقه بیشتر پژوهشگران به رویکردهای نوین نظریه و نقد ادبی مثل «فمینیسم»، «پسااستعمارگرایی»، «پسااستخترگرایی» و غیره بازرگردد. باید تلاش کرد تا در کنار ارائه دروس کاربردی و نظری زبان‌شناسی در دانشگاه‌ها، کاربردشناسی زبان و علم تجزیه و تحلیل کلام را در بافتی اجتماعی به دانشجویان آموخت. برای نیل به این هدف می‌توان نقد زبان‌شناسانه را در گردهمایی‌ها و بحث‌های گروهی تخصصی کرد و از دانشجویان خواست تا وارد بحث‌های دسته‌جمعی درباره تجزیه و تحلیل کلام شوند تا بدین شکل زبان‌شناسی اجتماعی را از نزدیک درک و تجربه کنند. در نتیجه با تأکید بر بحث و مناظره در قالب بحث‌های گروهی در فضاهای عمومی و خارج از کلاس‌های درس، باید در جهت جذاب جلوه دادن نظریه‌های نوین زبان‌شناسی مثل «تحلیل گفتمان» در نظریه و نقد ادبی کوشید. باید تلاش کرد به دانشجویان و پژوهشگران جوان آموخت که نقد زبان‌شناسانه یک کنش بینادنی است؛ بدین معنی که معانی کلامی و زبانی وابسته به مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند که به شکل رمزگان درآمده‌اند. پس کار گروهی و تأثیرات بحث و مناظره را نباید فراموش کرد.

● منابع مورد اشاره در این گفت‌وگو:

حق‌شناس، علی محمد. مقالات ادبی-زبان‌شناختی. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰. خوران، مریم و حسین پاینده. زبان‌شناسی و نقد ادبی. چاپ هفتم. تهران: نشرنی، ۱۴۰۱. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۸. صفوی، کورش. از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: انتشارات چشمه، ۱۳۷۳. نائل خانلری، پرویز. وزن شعر فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.